

عنوان مقاله: نقش انسانها در زمینه سازی ظهور (۱)

تولید شده در کارگروه تولید محتوای معاونت فرهنگی و اجتماعی مرکز رسیدگی به امور مساجد

بهمن ۱۴۰۳

برای این که بتوانیم به جایگاه مساجد در زمینه سازی ظهور بپردازیم مراحل را باید طی کنیم و سؤالاتی را پاسخ دهیم. اولین مرحله و اولین سؤال این است که آیا انسانها نقشی در تعویق و تعجیل در ظهور دارند یا فقط اراده خداوند است که ظهور را رقم خواهد زد و انسانها نقشی در این زمینه ندارند؟

برای پاسخ به این سؤال باید به بررسی ادله عقلی و نقلی مسأله بپردازیم. هر پدیده ای در عالم ماده برای این که وجود پیدا کند نیازمند این است که مجموعه علل آن، کنار هم جمع شوند و موانع آن نیز بر طرف شوند. به عنوان مثال، برای پدید آمدن یک گیاه، لازم است بذر و خاک و آب و هوا و آفتاب و عمل باغبان کنار هم جمع شوند و موانع پدیدار شدن گیاه هم کنار بروند تا آن گیاه به وجود بیاید. اگر حتی یک عامل از عوامل فوق هم مفقود باشد و یا همه عوامل باشند اما مانعی وجود داشته باشد، مثلاً سنگی بر روی بذر قرار گرفته باشد، گیاه به وجود نمی آید. به تک تک آن عوامل، علت ناقصه گفته می شود و به مجموع عوامل، در صورتی که مانعی وجود نداشته باشد، علت تامه گفته می شود. اگر علت تامه وجود داشته باشد، یعنی اگر همه عوامل وجود داشته باشند و مانعی وجود نداشته باشد، قطعاً آن پدیده به وجود خواهد آمد. به وجود آمدن تمام پدیده های عالم طبیعت، پیرو همین قاعده است.

پدیده هایی که توسط انسان به وجود می آیند نیز مشمول همین قاعده هستند؛ اگر علت تامه آنها به وجود بیاید، آن پدیده ها هم تشکیل می شوند، وگرنه خیر. اما درباره پدیده های انسانی، یک عامل خاص وجود دارد و آن، اختیار انسان است. در پدیده های غیر اختیاری، مثل ضربان قلب، اختیار وجود ندارد، اما در پدیده های اختیاری، یکی از علل پدید آورنده شیء، اختیار انسان است. در این پدیده ها اختیار، نقشی اساسی دارد، اما به تنهایی علت تامه نیست، بلکه علل دیگری نیز باید موجود شوند تا به همراه اختیار، آن پدیده را به وجود بیاورند. مثلاً در پدید آمدن گیاهان خودرو، اختیار انسان نقشی ندارد؛ اما در به وجود آمدن گیاهانی که توسط انسان پدید می آیند، اختیار انسان، نقش دارد. اگر همه عوامل باشند، اما اختیار انسان نباشد، آن گیاه به وجود نخواهد آمد.

یکی از پدیده های عالم ماده، ظهور منجی و انسان کامل است. این پدیده نیز از آنجا که در عالم ماده و طبیعت به وجود می آید، دارای مجموعه ای از علل است و از آنجا که در عالم انسانی پدید می آید، یکی از عناصر دخیل در

آن، ارادهٔ انسان است. انسان اگر اراده کند که ولیّ الهی، اعمال ولایت و حاکمیت نماید، این اتفاق خواهد افتاد، اما اگر چنین اراده ای نکند، علت تامه به وجود نخواهد آمد، بلکه مانع وجود خواهد داشت.

ممکن است تمام علل ظهور، مهیا باشند، اما اختیار انسان بر این امر تعلق نگیرد؛ در این صورت، ظهور به تعویق خواهد افتاد. همچنین ممکن است انسان یا انسانهایی با سوء اختیار خود، شرایط و عللی را که به نصاب لازم رسیده اند، بر هم زنند و باز هم ظهور تعویق بیفتد. همچنین ممکن است انسان با اختیار خود، عوامل را در کنار هم گرد آورد و ظهور را به جلو بیندازد. از اینجا می توان نتیجه گرفت که اختیار انسان، اگر چه یکی از علل ناقصه محسوب می شود، اما از جهتی مافوق علل ناقصه دیگر است؛ زیرا می تواند مهیا کننده آنها باشد. تا به اینجا از جهت عقلی و فلسفی به تبیین مطلب پرداختیم. حال به تبیین مطلب از دیدگاه آیات و روایات می پردازیم.

آیاتی از قرآن وجود دارد که به طور عام دلالت بر این دارد که انسان می تواند در امر زمینه سازی ظهور نقش داشته باشد؛ منظور از قید «به طور عام» این است که این آیات، به طور خاص به امر ظهور اشاره نمی کنند، بلکه قاعده ای کلی هستند که ظهور نیز مصداقی از آن می باشد. شاید مهمترین آیه در این زمینه، آیه ۱۱ سوره رعد باشد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقُومَ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد، مگر این که آنها خود بخواهند. آیه مذکور کأنّ می خواهد بگوید که خداوند اراده خود را در این قرار داده که اراده بشر را حاکم کند و هر آنچه را که بشر اراده کرد، همان را اراده کند. در مورد موجودات دیگر، چنین نیست. مثالی که می توان زد این است که والدینی که کودک یا نوزادی دارند، وقتی می خواهند برای فرزند خود لباسی بخرند، خود والدین آن را انتخاب می کنند، اما اگر نوجوانی داشته باشند که بخواهند برای او لباسی بخرند، ویژگیهای لباسهای مختلف را برای او توصیف می کنند و انتخاب را به خود او می سپارند. مثال موجودات دیگر، همانند فرزند نوزاد است و مثال انسان، مثال فرزندی است که عاقل شده و با کمی راهنمایی می تواند خود انتخاب کند. گویی والدین، اراده خود را در مسیری قرار می دهند که فرزند اراده کرده است. خداوند هم دربارهٔ انسان چنین اراده ای نموده است؛ البته گاهی نیز ممکن است خداوند به دلیل برخی مصالح، خلاف این قاعده عمل کند و چیزی خلاف خواست انسان اراده کند، اما قاعدهٔ غالب همین است که ذکر شد.

در آیه مذکور می فرماید خداوند هر آنچه را که قومی اراده کنند، همان را برای آنها رقم خواهد زد. نکته قابل توجه در این آیه این است که سرنوشتی که خداوند برای یک قوم، انتخاب می کند براساس خواستهٔ جمعی است، نه خواستهٔ افراد یا گروهی خاص. آنچه که برآیند خواستهٔ یک قوم باشد، خداوند همان را اراده می کند؛ بستگی به این دارد که برآیند به سمت مثبت باشد یا منفی. البته ممکن است اقلیتی باشند که بتوانند برآیند را به خلاف خواستهٔ اکثریت، به سمت خواستهٔ خود ببرند؛ لذا خداوند می فرماید: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ» اگر چه آیه مذکور دربارهٔ داستان پیروزی اقلیتی حق بر اکثریتی باطل نازل شده است، اما به اصطلاح علمی، مورد

مخصص نیست و آیه اختصاص به داستان مذکور ندارد؛ ممکن است اقلیتی باطل بر اکثریتی حق غلبه کنند؛ اما هر دو به اذن خداوند است. خلاصه این که خداوند در امور فردی، اراده خود را در مسیر اراده افراد قرار می‌دهد و در امور اجتماعی، اراده خود را در مسیر برآیند اراده جمع قرار می‌دهد. در اینجا ممکن است افرادی، اراده ای نموده باشند، اما چون برآیند اراده جمع به سمتی دیگر است خداوند، آن را اراده کند و افراد نتوانند به آنچه اراده کرده اند برسند.

خلاصه این که خداوند، مقدرات و سرنوشت هر قومی را به دست خود آنها رقم خواهد زد. یکی از این مقدرات و سرنوشت‌ها، ظهور ولیّ خدا و حاکمیت او بر مردم است. هرگاه برآیند اختیار مردم دنیا بر این قرار گیرد که ولیّ الهی ظهور کند و حاکمیت او برقرار شود، خداوند آن را رقم خواهد زد. تا زمانی که برآیند اختیار بشر بر این قرار نگیرد، این اتفاق نخواهد افتاد.